

جنی موری

تاریخ سازان بریتانیا

سیمای ہشت زن

ترجمہ

پرتو شریعتمداری

چاندنی

فهرست

پیشگفتار مترجم / ۷

مری ولستون کرافت / ۹

ایدا لاولیس / ۲۹

میلیسنت گارت فاست / ۴۱

املین پانکهرست / ۵۹

کنستانس مارک ویچ / ۷۹

نانسی استور / ۸۹

مارگارت تاچر / ۹۹

نیکلا استرجن / ۱۱۷

«من نمی‌خواهم که زن‌ها بر مردها مسلط شوند، بلکه می‌خواهم بر خودشان مسلط باشند... زن‌ها امپراتوری نمی‌خواهند، بلکه برابری و دوستی می‌خواهند.»
(مری ولستون کرافت)

مری ولستون کرافت

(۱۷۵۹-۱۷۹۷)

من کتاب‌های بسیاری دارم. اگر روزی خانه‌ام آتش بگیرد، از میان آن‌همه کتاب فقط یکی است که در فهرست چیزهایی جای دارد که در چنان روزی خواهم کوشید از گزند شعله‌ها دورشان بدارم: سه سگ، یک گربه، یک عکس خانوادگی و نسخه‌ای از کتاب احقاق حقوق زن نوشته مری ولستون کرافت. این کتاب را به مبلغی کلان خریدم و تازه حتی چاپ اول هم نیست. نسخه‌ای که من دارم سال ۱۷۹۶ منتشر شده است، یعنی چهار سال بعد از چاپ اول که در ۱۷۹۲ درآمد و بی‌درنگ پرفروش شد.

یکی از ارزشمندترین چیزهایی که تا به امروز با دست خود لمس کرده‌ام - البته با دستی دستکش سفید پوشیده - نسخه کمیابی از چاپ نخست این اثر به‌راستی بزرگ و این نخستین اعلامیه برابری خواهانه زنان است که در آن هنگام در دانشگاه متروپولیتن لندن نگهداری می‌شد. اکنون آن نسخه در کتابخانه مدرسه اقتصادی لندن است.

عقب‌ماندگی زنان را به آن‌ها نسبت نمی‌دهد و آن‌ها را مقصر نمی‌داند، اما با پافشاری از آن‌ها می‌خواهد که خود را از موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند بیرون بکشند. او تأکید می‌کند که عامل «ضعف و فلاکت» زن‌ها نه در سرشت آن‌ها بلکه در فرهنگ جامعه است.

می‌نویسد: «در جامعه باید برابری بیشتری برقرار شود وگر نه اخلاق هیچ‌گاه ریشه نمی‌دواند و این برابری دلخواه حتی اگر بر ستونی سنگی بنا شود، تا زمانی که سرنوشت نیمی از بشریت این باشد که در قعر به زنجیر کشیده شود هیچ‌گاه استوار نخواهد شد؛ زیرا این نیمه جمعیت همواره از سر نادانی یا غرور، انسانیت را فرو خواهد کاست.»

در اواخر قرن هجدهم، زنان حقوقی برای خود متصور نبودند. برای بیشتر آن‌ها ازدواج بهترین آینده ممکن بود، به‌ویژه اگر شوهری می‌یافتند که از توانمندی مالی برخوردار بود. پس از ازدواج نیز زنان از حق داشتن ملک یا مشارکت در مالکیت بی‌بهره بودند و اگر در معرض خشونت خانگی قرار می‌گرفتند هیچ پشتیبانی قانونی برای آن‌ها وجود نداشت. اگر هم قرارداد زناشویی به هر دلیل فسخ می‌شد سرپرستی فرزند یا فرزندان به پدر واگذار می‌شد و نه به مادر.

حق رأی دادن یا امکان دستیابی به هیچ مقام سیاسی وجود نداشت و تازه در سال ۱۹۲۹ بود که پنج زن کانادایی پرونده‌ای به نام «پرونده افراد» را به جریان انداختند و موفق شدند انجمن رایزنان سلطنتی در لندن را متقاعد کنند که قانون باید زن را در تعریف حقوقی فرد به شمار آورد. در قانون بریتانیا چنین تعریفی تا سال ۱۹۲۹ به‌کاربرده نشده بود؛ هرچند که مجلس عوام بریتانیا در سال ۱۹۱۸ حق رأی را برای زنان به شکلی محدود به رسمیت شناخته بود و حق رأی کامل را در سال ۱۹۲۸ به تصویب رسانده بود. در واقع این زنان کانادا بودند که باعث شدند قانون بریتانیا زنان این

معمولاً در مورد اشیاء دستخوش احساسات نمی‌شوم اما وقتی نسخه‌ای از این کتاب را، حتی آن نسخه قدیمی خودم را که کم‌بهاتر است، به دست گرفتم بیش از آن‌چه فکر می‌کردم هیجان‌زده شدم. گویی این کتاب‌ها مرا مستقیم به زنی وصل می‌کنند که بسیار از روزگار خود جلوتر بود و این جسارت را داشت که در مورد هر آن‌چه به باور من یگانه تقدیر زن پنداشته می‌شد و شاید هنوز هم گاهی پنداشته شود، بنویسد و این پندار را نقد کند. ولستون کرافت در نوشته‌هایش اغلب منتقد هم‌جنسان خویش است و به زن‌ها برای دلمشغولی‌شان به دلربایی، ظاهرگرایی و میل به خشونت ساختن مردها سخت می‌تازد. او زن‌ها را «مالامال از خیالبافی‌های ناپایدار» می‌بیند و در کتاب احقاق حقوق زن می‌نویسد: «قرار است که همه زنان با سربزیری و فرمانبرداری شخصیتی یکسان داشته باشند که جز نرم‌خویی و سرسپاری آمیخته باوقار نباشد.»

در یکی از انتقادی‌ترین بخش‌های کتاب آورده است:

«در ذهن سبک زن‌ها فقط یک نگرانی حک شده است: میل به استوار کردن پایه‌های زندگی خود... با ازدواج؛ و این میل آن‌ها را به جانور تبدیل می‌کند. وقتی هم که ازدواج می‌کنند رفتارشان کودکانه می‌شود: پیوسته لباس عوض می‌کنند، خودشان را رنگ‌آمیزی می‌کنند و بر مخلوقات زبان‌بسته پروردگار اسم‌های بچگانه می‌گذارند. مسلماً چنین موجودات ضعیفی فقط برای حرمسرا خوب‌اندا!»

او پیمان زناشویی بستن برای رسیدن به پول و امنیت را روسپیگری قانونی می‌داند، اما از این واقعیت هم آگاه بود که زن‌ها کم‌وبیش ناگزیر بودند در پی موقعیتی برای ازدواج باشند چون از حق آموزش و تحصیل برابر با مردان محروم بودند و به‌ندرت ممکن بود فرصتی برای کسب درآمد و رسیدن به استقلال مالی به دست آورند. ولستون کرافت در نهایت